

مجموعه



Year	Population	Area	Population Density
1950	1,500	100	15
1960	2,500	100	25
1970	4,000	100	40
1980	7,000	100	70
1990	10,000	100	100
2000	15,000	100	150
2010	20,000	100	200

اجتباء قطعاً نباید هیچ ضربی داخل شوند و در امور سیاستیه داخله نمایند

«حضرت عبدالباہ»

مطالب	صفحه
۱ - لوح مبارك حضرت عبدالبہاء	-
۲ - جوانان و ضیافت نوزده روزه	۹۹
۳ - سیئات اهل غرب	۱۰۲
۴ - این شاعر بہائی کیست؟	۱۰۶
۵ - نامہ تاریخی	۱۱۰
۶ - اشاراتی از ایقان مبارك	۱۱۲
۷ - صعود مروج ممتاز امر الہی	۱۱۵
۸ - مذہب عشق (شعر)	۱۱۹
۹ - عکس تاریخی	۱۲۰
۱۰ - گفت و شنود	۱۲۲
۱۱ - نوجوانان	۱۲۵

آہنگ بدیع

سال

۲۲

شماره

۴

عکس روی جلد :

غرفہ بہائی در نمایشگاہ جهانی نیس - فرانسه

مارچ ۱۹۲۷ - فروردین ۱۳۴۶

شہرالرحمہ ۱۲۴ - تیر ۱۳۴۶

مخصوص جامعہ بہائی است

در مدح حضرت سید عالم علیه السلام

بلاغ

در مدح آنست هر چند کس در حق او سخن گوید
بیات نفلش در آنست عالم اولاد است
در محراب فرق باطنی مجاز دولت در کار است

آرامش عذب و شیرین در این سر عالم است
در صلوات سیرت نیکو است

در این شهر کس در آنست
در این شهر کس در آنست

در این شهر کس در آنست
در این شهر کس در آنست

در این شهر کس در آنست
در این شهر کس در آنست

جوانان و ضیافت نوزده روزه

از : ا . خ .

در جلسه گذشته ضیافتی مشاهده شد که یکی دونفر از عزیزان جوان غایب هستند و نظریه اینکه این موضوع قبلا هم سابقه داشت مورد مذاکره و شور قرار گرفت و نظریات مختلفی در این باب اظهار شد . راستی آیا این غیبتها صرفا معلول تصادف بود یا علت خاصی داشت و در صورت اخیر این علت چه میتواندست باشد ؟

برای پاسخ باین سوءال بدرون خود فرو رفته سعی کردم که از تجارب شخصی خود یاری و مدد بگیرم . از همان راهی که پیشتر بیموده بودم بعقب بازگشتم و آنقدر جلو رفتم تا بدنیای آرام و بی آلایش کودکی رسیدم . همانجا که برای آغاز مطالعه من محلی مناسب بود .

در این روزگار ضیافت را خیلی دوست میداشتم . پوشیدن لباسهای تمیز و پاکیزه ، دیدن قیافه های مهربان پدرها و مادرها ، گوش دادن به کلمات روح بخش آیات و الواح ، اجراء بخشهایی از برنامه ، خوردن چای و ماکولات و بخصوص بازی و تفریح با کودکان هم سن و سال در اطاقهای مجاور یا در صحن حیاط از جمله عواملی بود که مرا بی اختیار بسوی ضیافت میکشید . در عین حال که در رعایت ادب و نزاکت خاص محافل امری بودم از هیچکس رودربایستی نداشتم ، هیچ حصاری دور خود نمی تنیدم و آسودگی خویش را بهیچ عذرو بهانه ای مشوش نمیساختم . بطور خلاصه روز ضیافت از روزهای با سعادت من بود و با تمام وجود آن را استقبال میکردم .

بتدریج که بسنین بلوغ نزدیکتر میشدم بدون آنکه از آتش این شور و اشتیاق چیزی کاسته شود خیالات بیهوده و موهومی بر افکارم تسلط مییافت . مبادا در ضیافت حرکت نادرستی

بکنم ، مبادا طلبی را غلط یا بد بخوانم آیا صورت ظاهر من عیب و ایرادی نخواهد داشت؟
آیا هیچکس بدیده تحقیق یا تحقیر بر من نخواهد نگریست آیا از احترام و توجه کافی
بر خوردار خواهم بود ، وقتی وارد جلسه میشوم روی کدام صندلی بنشینم باحاضرین
چگونه تعارف کنم ، اگر ناظم جلسه از اعضاء بخواهد که خود را معرفی کنند با این
وضع چگونه روبرو شوم ، اگر تلاوت ضاجاتی را بمن محول کنند چگونه از قبول آن سر
باز زنم ؟...

این اندیشه ها در یک کفه و شور و اشتیاق شرکت در ضیافت در کفه دیگر قرار
میگرفت . اوائل کفه اخیر سنگین میآمد و مالا بسوی ضیافت رهسپار میشدم . در آنجا
اگر قرین و هم صحبتی مییافتم مرادم حاصل بود و از رفتن خود به ضیافت شادمسلن
میگشتم والا غمگین و افسرده می نشستم و پس از ختم جلسه خسته و خواب آلود
به خانه مراجعت مینمودم ولی سرانجام اندیشه های منفی غالب آمد و راه ضیافت
کم و بیش برویم بسته شد .

این وضع تقریباً تا سنین بیست و بیست و یکسالگی بطول انجامید . نه تنها
به ضیافت نمی رفتم بلکه از سایر اجتماعات غیر هم سنخ هم دوری میجستم . آنجائی
مطلوب من بود که جوانان هم سن و سالم حضور میداشتند و زمینه برای اظهار وجود
و یک تازی من مهیا میبود . البته کسانی همواره از من میخواستند که همراه آنها به
ضیافت بروم ولی غالباً اظهارات من دائر به گرفتاری تحصیلی و امثال آن ایشان را
مجاب مینمود و شاید هیچگاه بخاطرشان خطور نمیکرد که آنچه من بعنوان مانع و محذور
ذکر میکنم بهانه ای پیش نیست و بنا بر این در پی علاج و چاره جویی بر نمی آمدند .

در طی این مدت اگر ندرتا به ضیافت میرفتم سعی میکردم خود را از دید
ناظم پنهان کنم و اگر او مرا مییافت و طلبی برای اجرا بمن میسپرد به سختی قبول
میکردم و برای معافیت به سردرد و گلودرد و نظائر آن متعذر میشدم .

تا آنجا که بخاطر دارم اشخاصی که در ضیافت های ما نظامت میکردند همه
افرادی مهربان و بزرگواری بودند و غیبت های متوالی مرا اغماض میکردند و بطور کلی
بیشتر گوششان به اجرای برنامه معطوف میشد تا به امور دیگر . تنها یک خانم
دکتر که حدود مدت یکسال نظامت ضیافت ما را بعهده داشت از این قاعده مستثنی
بود . هوش و ذکاوتی سرشار داشت و از هیچ نکته ای هر قدر هم کوچک بسهولت
نمیگذشت ، چنانکه یکبار که پس از سه جلسه غیبت در ضیافت حضور یافته بودم بجای
آنکه مرا غفوکند به اجرای دو قسمت از برنامه در همان جلسه و ایراد یک نطق برای
جلسه بعد مجبورم ساخت . شعله های خفته درونم را بیدار کرد و خاکستر فراموشی
را از آتش وجودم پاک ساخت . نوزده روز تمام به مطالعه و تحقیق سختی وادارم نمود
که نتیجه آن ایراد یک نطق بلیغ و با ارزش بود . نطقی که بمن شخصیت بخشید ،
پرده اوهام را درید و روح جبین و ترس را در وجودم کشت .

از این پس بود که به شرکت مجدد در ضیافت راغب شدم و تمام کیفیات

روحانی گذشته را باز یافتیم .

هرچند آنچه گفته شد تجربه شخصی نگارنده بود و در امور اجتماعی نمیتوان به اتکالی یک تجربه و آزمایش اظهار نظر کرد ولی با ملاحظه احوال سایر افراد جوانی که در این امر قصور مینمایند میتوان معتقد شد که اساس مطلب کم و بیش درباره آنان نیز مصداق دارد .

- حال اگر این نظر را بپذیریم باید دید چه کسانی و چگونه میتوانند در این طرز تفکر مؤثر واقع شده و جوانان را بشرکت در جلسات ضیافات ترغیب نمایند .

مهمترین و اساسی ترین وظیفه در این مورد بعهده مادران و پدران ارجحند است . آنها هستند که به خصوصیات روحی فرزندان خود پیش از هر کس دیگر آشنائی دارند . شایه های دلبندهان خود را میشناسند و غمهایشان را احساس میکنند . مهم نیست که به فرزندان خود اجتماعی چون ضیافت را با نظام زینائی هایش بشناسانند . به آنها بگویند که چه استعدادهای شگرفی در درون همین محیط روحانی مساعد پرورش یافته است چه دوستی های گرانبهائی که از همین مکان نضج گرفته است چه خانواده های سعادت مندی که مبانی آنها در اینجا ریخته شده است چه تعلیمات عالی اخلاقی و انسانی نصیب اعضاء این محافل نورانی گشته است . بآنان پیاموزند که شرکت در ضیافت حکم کتاب است و حکم کتاب باید بخاطر عشق و محبت جمال قدم عمل و اجرا شود . به آنان تفهیم کنند همیشه چند جلسه ای در ضیافت نوزده روزه شرکت نمودن راه صحیح نشستن صحیح گفتن و صحیح فکر کردن را فرا خواهند گرفت همان لوازمی که موفقیت بعدی آنها را در اجتماع تأمین و تضمین خواهد نمود و بالاخره هیچ عذرو بهانه ای را برای عدم شرکت در ضیافت از آنان نپذیرند و راههای طفره و گریزشان را بهر تدبیری که میسر و مناسب است ببندند و وقتی باین ترتیب جوانان خود را به حضور در ضیافت ترغیب نمودند سعی کنند که این رویه را ادامه دهند .

وظیفه دیگر بعهده ناظمین محترم است . آنها که میتوانند با بلندی روح و ارجمندی اندیشه جوانان گریز پای را به ضیافات باز آورند و شخصیت و احترام نسل نو خاسته را حفظ کنند و روح مناعت و بزرگی و نبوغ را در وجود آنان تقویت نمایند . نظام گرامی باید از یکسواختی برنامه ها و اطاله بحث های خستگی آور که مخالف روح جوانی است جلوگیری کنند و جوانان را در بخشهای مختلف برنامه ضیافت شرکت دهند و وسائل شادی و انبساط روح آنان را فراهم نمایند . علت غیبت آنها را بپرسند تا هم والدیشان متذکر بموضوع شوند و هم خود جوانان احساس کنند که وجود و عدمشان در ضیافت یکسان نیست .

و بالاخره نکته ای که نباید از آن غافل ماند . سؤال هم سنخی و هم سنی است . قطعاً حضور چند جوان همسن و سال در کنار هم موجب تشویق و ترغیب آنان به شرکت در جلسات ضیافت خواهد شد و الا حضور یک جوان در جمعی که سایر حاضرین از نظر سن بزرگتر از او هستند چندان موافق طبع او نیست و خواه و ناخواه وی را خسته و گریزان

سیئات اهل غرب

نوشته: دکتر باهر فوقانی

شاید اگر خوانندگان عزیز آهنگ بدیع با این عنوان سه کلمه ای آشنا باشند و آن را در یکی از توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله بخاطر بیاورند. توقیعی که در سال ۱۹۳۵ میلادی خطاب به بهائیان ایران صادر و در آن چنین انذار گردیده است:

"تجاوز از آداب بهائی و مخالفت مبادی سامیه امریه راجع به تقدیس و تنزیه و عفت و عصمت و اعتدال در امور و اجتناب از سیئات اهل غرب و عادات مذمومه غیر مرضیه آنان تولید مفاسد عظیمه در جامعه نماید و بنیه جامعه را ضعیف نماید و از رونق بیندازد."

همانطور که اشاره شد این توقیع ضعیع و این انذار صریح در سال ۱۹۳۵ یعنی متجاوز از سی سال قبل صادر شده و نیازی بذکر نیست که در این سی سال اخیر تظاهرات سوتمدن غرب که در این توقیع ضعیع "سیئات اهل غرب" و "عادات مذمومه غیر مرضیه آنان" تعبیر شده تا چه حد افزایش یافته و اصول روحانی و مبادی اخلاقی ناچسب اندازه دستخوش تزلزل و انحطاط گردیده است. آنان که اوقاتی چند ولو بظهور موقت و کوتاه در کشورهای غرب گذرانده اند اشکال و انواع مختلفه این سیئات را بچشم دیده و انگشت تأسف بدنندگان گزیده اند. نفوسی هم که شخصا شاهد آن گونه مناظر رقت آور نبوده اند از طریق فیلمهای سینمایی و تلویزیونی و از خلال سطور و صفحات روزنامه ها و مجلات آنها را احساس نموده و اکنون هم مینمایند. این سیئات را میتوان به مرضی تشبیه نمود که محصور و محدود به طبقه و سن مخصوصی نبوده بلکه در هر

هنرمانند موسیقی ، نقاشی و ادبیات را هم آلوده میسازد .

این بی نظمی اخلاقی گرچه از تمدن غرب ناشی شده ولی دیر زمانی است همراه سایر مظاهر تمدن غربی و زیر نقاب تجدد و تمدن به اقالیم شرقی رخنه یافته و در کشور عزیز ما نیز نفوذ کرده است . آثار و نشانه های این ارمغان شوم بصورت بی بند و باری و نیل به آزادی مفرط متأسفانه روز بروز در محیط ما بیشتر به چشم میخورد و مخصوصاً جوانان بیش از همه در معرض خطر این آمال شیطانی قرار دارند .

بهاییان هم که مانند سایرین با تظاهرات مدنیت ماده محاطند از گزند این انقلابات اخلاقی بدور نبوده چون دیگران در معرض خطر ابتلا به سیئات اهل غرب میباشند و فقط مداومت در مطالعه آثار مبارکه و تفکرو تعمق در معانی و مفاهیم آنهاست که میتواند آنان را از لغزش و انحراف حفظ و صیانت نماید . آثار مبارکه بهائی بیرون امر الهی را در کلیه شؤون زندگانی هدایت و ارشاد میکند و بهائیان با دقت کافی و توجه عمیق در آنها میتوانند در هر موردی بر مشکلات زندگی فائق و غالب گردند .

در این آثار مبارکه تصریح شده که " موافقت و معاشات با عقائد و موازین و عادات و رسوم و رویه های افراطی چنین عصبی که راه تدلیس و انحطاط می بیماهد خارج از صراط تقوی و تقدیس است . " (۳)

این حقیقت تأکید گردیده که " ذره از عصمت اعظم از صد هزار سال عبادت و دزیای معرفت است . " (۴)

بیان مبارك " اصغر باید رعایت اکابر کنند . " (۵) و " جوانان باید خدمت و حرمت پیران نمایند " (۶) از بدایت کودکی در گوش اطفال و جوانان

طبقه از طبقات اجتماع و در هر سنی از سنین عمر بصورتی و شکلی ممکن است دیده شود . ایسن بیماری در کودکان با عدم اطاعت از والدین آغاز میشود . در جوانان بصورت طفیان روحی و جسمی متظاهر و در سنین بالاتر بشکل بی اعتنائی با اصول زندگی خانوادگی و وظائف تربیتی منعکس میگردد . اطفال از پدر و مادر اطاعت نمیکند و در بعضی از جوامع که امر تعلیم و تربیت آنان را بر اساس آزادی عمل استوار کرده اند به عصیان میگیرند . جوانان این سیئات را بیش از هر طبقه دیگر و با شدت بیشتری منعکس میسازند و بیش از همه هم با امواج سهمگین آن خرد میشوند . بی بند و باری در مسائل اخلاقی و عدم اعتناء به اصول انسانی ، عدم تمکین از بزرگتران و سرپیچی از مقررات ، اعتیاد بمواد مخدره خصوصاً دخانیات و مسکرات ، اتلاف وقت به تفریحات نامناسب تمایل به رقص ها و موزیک های تند و بطور کلی اظهار علاقه به آزادی بی حد و حصر نسل جوان جوامع غربی را آلوده ساخته است .

در افراد مسن تر نیز این سیئات بشکل بی اعتنائی به حیات عائله ، عدم توجه به اصل وفاداری در زناشویی - ازدواج های آزمایشی و طلاق های بی دریبی - وقت گذرانی در مجالس میگساری و قمار و عدم توجه به تربیت اطفال منعکس و متجلی میگردد و بقول دکتر الکمیسی کارل در این حالت " زناشویی ها دیگر چون پیوند محکمی بین زن و مرد نیست " (۱) و " کودکان چون موجودات مزاحم و یا نوعی بلیه در نظر میآیند . " (۲)

این سیئات که نشانه يك هرج و مرج اخلاقی و عدم تعادل روحی است در مکالمات و محاورات بصورت شوخی های خارج از اندازه - در اعمال و رفتار بشکل حرکات سخیفه و تفریحات مبتذله و در لباس و آرایش بصورت مدهای غیر عادی و زننده تظاهر میکند و گاهی حتی مظاهر

..... سیئات اهل غرب
بهایبطنین اندازست .

وقتی عقد ازدواج دختر و پسر بهائی بسته میشود این حقیقت اساسی گوشزد آنان میگردد:
" قوی ترین علقه ای که قلب زن و شوهر را بیکدیگر متحد مینماید صداقت و وفاداری است . " (۷)
و این ترانه آسمانی در گوش آنان خوانده میشود :

" وقتی که خداوند بشما اطفال شیرین و نازنین عطا میکند خود را وقف تربیت و تعلیم ایشان نماید تا گلهای جاودانی گزار الهی و بلبلان خوش الحان بهشت آسمانی گردند و خادمان عالم انسانی و اشجار و سبزه زندگی شوند . " (۸)

کرهت استعمال دخانیات و حرمت شرب مسکرات و اعتیاد به مواد مخدره نیز در آثار بهائی به صراحت
و دلالت شده و مضرات آنها از جنبه های مختلفه اخلاقی - اجتماعی و علمی مورد بحث قرار گرفته است .

بطور خلاصه در آثار مبارکه امر بهائی تدابیر لازمه برای حفظ و صیانت ما از گزند هواهای نفسانسی
و اعمال شیطانی که در توفیق حضرت ولی امرالله به " سیئات اهل غرب " تعبیر شده اتخاذ گردیده است
و این ما هستیم که باید با یکر بستن آن تدابیر مصلحانه و نصایح مشفقانه خود را از سیل خروشان این
سیئات محافظه نمائیم . این اشاره لطیف بیت العدل اعظم الهی را بیاد آریم :

" در این سیل امتحان تن بومج خروشان سپردن و در جهت آب رفتن کاری سهل و آسان است
و ساخته از هرناتوان ولیکن مردان دلاورند که در مخالف امواج شناورند . " (۹)
این انداز صریح مولای مهربان را به خاطر بسپاریم :

" تجاوز از آداب بهائی ... تولید مفاسد عظیمه در جامعه نماید و بنیه جامعه را ضعیف نماید " (۱۰)
و مخصوصا این دستور الحصل مبارک را آویزه گوش نمائیم :

" بهائیان باید همت در ترویج و اقتباس از حسنات اهل غرب نمایند نه تقلید سیئات آنان " (۱۱)
و اما حسنات اهل غرب کدامند؟ این خود محتاج مقاله دیگری است .

۲ و ۱ - کتاب " راه و رسم زندگی " صفحه ۷ تألیف دکتر الکسیس کارل

۳ - حضرت ولی امرالله - ترجمه توفیق منبع " ظهور عدل الهی

۸۹۷ و ۹۱۹ - حضرت عبدالبها

۹ - توفیق بیت العدل اعظم الهی .

۱۱ و ۱۰ - حضرت ولی امرالله - توفیق مبارک مورخه ۶ نوامبر ۱۹۳۵ .



جشن بین المللی جوانان کرمان سنه ۲۰۰۴ (بدیع)



جشن روز ملی جوانان بابل سر سنه ۱۳۳۳ بدیع

این شاعر بهائی کیست؟

در میان آثاری که ادوارد براون مستشرق معروف انگلیسی در طی اقامت خود در ایران در سال ۱۸۸۸ جمع آوری کرده یکی هم شعر زیبایی است که ذیلابسه نظر خوانندگان گرامی میرسد و تا کون در نشریات امری معرفی نگردیده است .

پس از وفات ادوارد براون کلیه اوراق و نوشتجات او به دانشگاه کمبریج انگلستان اهدا شد و مجموعه ای که وی از کتب و نوشتجات خطی در ایران جمع آوری کرده و در آن مقداری آثار امری نیز هست بنام خود وی در آن دانشگاه ضبط گردیده است . شعری که مورد بحث این مقاله است در میان این مجموعه یافت شده است . این شعر بصورت ترجیع بند سروده شده و در کمال زیبایی و استحکام شحمیری و سلاست و روانی است . تمامی شعر در وصف محبوب عالمان جمال اقدس ابهائی است و شاعر در هر بند با عباراتی دلکش عبودیت و فناء محض خود را به آستان مقدس تقدیم داشته و به تعجید و تهلیل ذات مقدسش پرداخته .

ادوارد براون این شعر را همراه با مقدار دیگری آثار امری و الواح مبارکه در ژوئیه سال ۱۸۸۸ (ذیقعدہ ۱۳۰۵ هجری) در شهر کرمان از یک نفر غیر — بهائی خریداری نموده و در این زمینه مینویسد که در شهر کرمان دو نفر از دوستان بهائی او به او اطلاع میدهند که آخوند فقیری که شغل او معلمی است و بهائیسازی هم نیست مقداری آثار و نوشتجات بهائی دارد که شخصا استنساخ نموده و چون داشتن اینگونه آثار خالی از خطر نیست میل دارد آنها را حتی به بهائی نازلی هم که شده بفروشد . آن شخص که نامش میرزا احمد بوده نوشتجات مزبور را که شامل کتاب مستطاب اقدس — الواح مبارکه ملوک و چند لوح دیگر و اشعاری از جمله شعر ذیل بوده به براون میفروشد . اما براون شخصا در وقت استنساخ و وصحت این قسمت از آثاری که جمع آوری نموده مشکوک است و در شرحی که بر مجموعه اوراق خود نگاشته تصدیق میکند که آثار امری که توسط یک غیر بهائی نگاشته شده باشد بدقت و صحت آثاری که یک نفر بهائی استنساخ نموده باشد نیست . حتی وقتی در عکا آنچه از الواح مبارکه که از آخوند معلم مزبور خریداری نموده بنظر بعضی از اغصان مبارکه رسانده بقدری در آن اشتباه و خطا دیده اند که به

براون توصیه نموده اند آن اوراق پر اشتباه را معدوم گردانند اما وی آنها را حفظ کرده است . ممکن است شعری که مورد نظر این مقاله است نیز در استنساخ دستخوش اشتباهات و تغییرات لغوی شده باشد اما چون این شعر از مصدر امر نازل نشده و از آثار مقدسه الهیه نیست و تا کتون در جای دیگر دیده نشده لذا آن را به همان ترتیبی که بدستاد وارد براون رسیده در اینجا نقل میکنیم .

این شعر همانطور که گفته شد حاکی از عالی انجذاب و عبودیت و فنای محض باستان مقدس حضرت بهاء الله است . آن طور که از شعر بر میآید گوینده به اصطلاحات قرآنی و فلسفی آشنائی کامل داشته و به مقام مقدس حضرت بهاء الله نیز واقف بوده است .

از خوانندگان عزیزی که ممکن است گوینده این اشعار زیبا را بشناسند دعوت میکنیم اطلاعات خودشان را لطفاً برای ما ارسال فرمایند .

من خدا جویم و خدایم کو	نقد جان بر کف و بهایم کو
جز توام از دو کون بیگانه	بخدا جز تو آشنایم کو
سر آن دارم ای صنم کایم	سوی کوی تو لیک بایم کو
تا زدم در طریق عشق قدم	جوی اندیشه از فنایم کو
گر شوم در رهش شهید چه باک	غیر دلدار خون بهایم کو
تا گدای در تو گردیدم	به شهنشاهی اعتنایم کو
خانه دل ز غیر کردم باک	غیر دلدار در سرایم کو
من نگویم سخن و گر گویم	غیر این نکته مدعایم کو

جز بهاء نیست جلوه گاه خدا

گر توجوئی خدا بجو ز بهاء

باز تابید جلوه دلدار	از پرو بام یا اولو الابصار
ماه رویش طلوع کرد و ز شرم	برده افکند مهر پر رخسار
از لب روح پرورش زنده است	صد جو عیسی بهر کران و کنار
ارنی گو بظهور دیدارش	همچو موسی نشسته اند هزار
ای تو مسجود انبیای عظم	وی تو معبود اولیای کبار
قدیمی نه بسرون که در قدمت	ما سوی نقد جان کنند نثار
مدعی کو که تا زمن شنود	آنچه منصور گفت بر سردار
گوش دل باز کن که تا شنوی	تو ذرات جمله این گفتار

جز بهاء نیست جلوه گاه خدا

گر توجوئی خدا بجو ز بهاء

مظهر ذات ذوالجلالی توئی
نقد گنجینه جلال توئی
جلوه گاه نبی آل توئی
بلکه هجران و هم وصال توئی
ابد الدهر بیزوال توئی
بی شک از قدرت و نوال توئی
چون خداوند بی مثال توئی
که سزاوار این خصال توئی

جذبها! نیست جلوه گاه خدا
گر توجوئی خدا بجو جذبها!

جلوه گاه جمال ربانسی
ختم بینمبران بمهمانسی
فخر جبریل را بدریانسی
ظاهر از تو صفات رحمانسی
بندگان همچو ماه کعبانسی
چون ذبیح از برای قربانسی
تا پیام ترا به آسانسی
بلبل روح این خوش الحانسی

جذبها! نیست جلوه گاه خدا
گر توجوئی خدا بجو جذبها!

جز تو منظور کو دگر ما را
نیست پروای چا و سسـر ما را
غم روی تو در بسدر ما را
تیر بیداد بر جگر ما را
تلخ در کام نیشکـر ما را
اختر از دیده تا سحر ما را
حسن روی تو جلوه گر ما را
موسی آسا ز هر شجر ما را

جذبها! نیست جلوه گاه خدا
گر توجوئی خدا بجو جذبها!

لیک کور است دیده خفاش
تا بکی بهر رزق جهد و تلاش
علم دین پیشه کن نه عقل معاش
یا ز تقلید پیرویست فراش

شاه اقلیم لایزال توئی
گوهر مخزن جمال توئی
خلوت قرب را تو خلوتی
حسن و عشقی و عاشق و معشوق
نیست غیر از تو هستی دیگر
خالق خلق و قاسم ارزاق
نبود مر ترا شریک و نظیر
خلق را با تو همسری غلط است

ای تو مرآت حسن یزدانسی
ای تو آورده در شب معراج
ای بدرگاه عرش مرتبه ات
مضر اندر تو وصف قهاری
ای فزون از ستاره در خیلست
بر سر کویت ایستاده هزار
جان طلب کن بها! بیک نگهی
به هوای رخت دگر دارد

نیست غیر از تو در نظر ما را
برهت تا ز سر نمسودم بسای
چند گرداند ای صنم تا چند
هر دم آید ز تیر موگانست
لب شیرین گشود و ابرو کرد
هر شب از فرقت مهت ریزد
بر هر آنچ افکنم نظر گردد
دمدم این ندا بگوش آید

تافت شمس حقیقت از توبه فاش
ای به دنیای دوزخ فرو مانده
دین بدست آرو بگذر از دنیا
تا کی از جهل و غفلت بستر

که بود روح قدسیش فراش
قلم ایزدی شده نقاش
سینه * بندگان او مخراش
هستشان زین تکلم استیناش

جزبها* نیست جلوه گاه خدا

گر توجوئی خدا بجوزبها*

آیه انما بشأن بها* ست
طعمه * جان دشمنان بها* ست
بهره و بخش دوستان بها* ست
وعده * دوستان زمان بها* ست
راستی جملگی نشان بها* ست
روبین جملی توازان بها* ست
به حقیقت زیروان بها* ست
این سخن ورد بندگان بها* ست

جزبها* نیست جلوه گاه خدا

گر توجوئی خدا بجوزبها*

بنماخ که روز گردد شب
زار و در مانده در چه غیب
میرود در غمت چه رنج و تعب
مه من مخسف شود بذهب
از چه طبع چون مه نخشب
بگازند آن چنان که ذهب
نیستم غیر وصل تو مذهب
هر دم این نکته آردم بطرب

جزبها* نیست جلوه گاه خدا

گر توجوئی خدا بجوزبها*

وی تو مقصود بعثت خاتم
جان جبریل جسم تو محرم
که تویی فارغ از حدوث و قدم
مام دوران نه در عرب نه عجم
وی لب تو موضح المبهم
که من ایدر بغم بدم همدم
بیخود از لب دم مرا این دم

جزبها* نیست جلوه گاه خدا

گر توجوئی خدا بجوزبها*

روبه درگاه عرش مرتبه ای
چهره اثر را نگر ز غایت لطف
گر ترا لطف ایزدی بایسد
ساکنان حریسم لا هوتی

خلوت لامکان مکان بها* ست
نار نیزان و شربت زقوم
کوثر و سلسبیل و هم تسنیم
عدل و دادی که مصطفی فرمود
آن نشان ها که در خیر آمد
کتب انبیا* و معجزشان
موسی و عیسی و حواریین
از سر صدق دائم الاوقات

بگشالب که بسته بند دل
ای دوصد پوست فتاده اسیر
دانی ای شه که بر من از اعدا*
مپسند اینکه از تطاول دهر
همتی کن که تا برون آییم
تن و جان من اربه بوته دهر
نیستم غیر لعل تو مشرب
بهر تمجید ذات اقدس تو

ای تو منظور خلق است آدم
ای در آنجا که محترق گردد
نی غلط جسم و جان نه بر تو رواست
ای نزاده چو تو فصیح و جلیح
ای کی تو محلل الاشکال
تا شدم بنده* تو از اغیار
چشم تا بر رخ تو کردم باز

حضرت باک حضرت شهاب نصیر اکرم ارجو مولانا حاجت بخش خدیو ملک در محضر خواجه برحق

جواب

هرتینا و خاتقنا لربا عتبه مجربنا افسدا اکتدنه که با ماده محطه الهیه و قوه فاعله ربانیه سحر ملک
و نجوم ترا که منقش گشت و ذوالعین و صهر انقلاب فرشت و چه غیر تر حالت با زلف اجاب
بدر شید و قلب جهان و جهانیان را بنواظریان روشن فرمود خدا خور علم و وقف حال است که
در طول این انقلابات بر این ضغایه پاکدشت دلها همزده روحها همه فسرده حوصله چون زرنانیان
تنگ و فسرده چون سکنه زندگان بس حالها چون محتضران خراب و جگر از زلف احزان کباب نم که بویم
چون خود و قلب بر این کیفیات بهره دستند و لا حال بغض و رحمت آتند و لاهامرود روحها تازه این کلمه
حصولا وسیع سینه با شرح حالها خوب اگر بخار هر در زنگانه شکرانه این رویت و سپهر حصول این
بنایم از جمله بر نیایم

باید تا خبر جواب و تصور در جنبه کلامی خود وقوع این حوادث نه بیزا اما در اجابت قبول نیست بگوین
سخت فیس محبوبیت و محبت روح در حرکت و اضطراب بقربت للاجباب بآیهش آن زنده و جوییم
و با اضطراب آن مرده و نابود نه فقط ما تنها چشیدیم که همه موجودات و تمام ممکنات را حال این فتنه
از پر تو خفایت او دانستیم و دیگران نچیزند و یقین داریم که این قبض و بسط لذات و جزا و نهم و نیت
و حکمتها بسیار نتایج بشمار در ظهور این حوادث مفر که از آفنده و بهار و عقول اولی الاظفار استوار است
از سخت اقسا و تا باید میطلبیم و توفیق میجویم که از بسج فتنه و استعاضه غفریم و بر حسب دل و او در کمال احوال است
و مستقیم بایم

اگر از اوضاع این صفحات و حال رجال نوین و اما قانات بخواهند اکتدنه همه رحمت و مروت و سعادت
هر کس ابدار خود را با آنها قیاس کند باید در هر در شکر و سپاس جلال پر قیام نماید امید آنکه در هر حال
که هستیم خور را از او شکر کنیم و پیرا بر او غفلت نکریم و نعمت منبسط حق را کفران ننماییم و از آنکه کلیم که
اگر مشرب با و بنجوم چه بوییم اشک و اقوان ما الآن موجود و حال دنیا و آخرت آنها معلوم زهر سعاد
نفسیکه تلفت بشد و ضد اکثر را در ظاهر و باطن خودت همه نماید

نامه تاریخی

حق جبر سگال را گذاشته از دست لغت و جهل و کله موجودات فاضله فروده صدر از دست صحیح و بیخ بر ما
 بر مات و صرف نعمت را در حق ما بظاهر ظاهر مرط و محض و دیگر چه بخوایم و چه حرفه داریم
 اگر کل و حل و عرف و لغوی را عالم بدانند که آنچه را از زبان اله بقوت علم و برادر عرفان و زور بازو و کله در زبان
 در طلبش بگویند و بجمال و صفاش میخروشیدند در نظر آسمانها زمین میدویند و بگوشش میسریند
 با چارگان افکار دکان موزان ذلیلان بگمهرت و گمانه پرنج و محنت با فرج و رحمت بدت آورد
 بکل از در صفاش از فریم البته ما را گشته دره اسب بر عهد ما میازند و استخوانها را را لخته کشتن
 بیاد میدهند و صد هزار دلیل حکم بر وجوب ارق و آقا ما اقامه نمایند و بخت میرا عاقبت عشت
 ما را اثبات میکنند بزبان شنی را بخت غاب در نوریت جواهر که اینها یکی در کله ای با سر و پا یکی غره
 علم و عرفان یکی حاجت و مات یکی بس ما بایر قدر این نعمت را بدانیم و بخت این موهبت را بشناسیم
 در حفظ و حیث شکر بجان بگوئیم و از ثوق و درود چون کله شکلیم و از وجد و نور درام بخوئیم رب نفسی

و اینها ما نقول

باری البته مسیح داشته که سخن برده استند و بعد مشتاق گاه کاه بیرون ترفیع مبرز و خالی
 بر حسب خویش استند حضرت افغان جمر و کله اوله داشته لقا باب لغز بود بطور و خواه مقبول
 در جانی قلوب صورت انجام بریزفت خدمت موالی و نظام خراب غلامها یک و خراب غلامها یک
 و خراب غلامها یک و خراب غلامها یک و کله محراب روح جلاله کله یک بدایع و کله
 تا کرم و کذا حضور محرم مستان لغوی و جین و پرراد و جین و دراد و جین و خواهر او و جین و
 فرخ استبراد از قد یک نور چشمه امیرا لهدانوی از قاضی نوشته بجز باید حال در فاران کرد
 فریضات حاضر باری باشد اگر در بجز این صحت خود و در عوض غلوس و در ادات قدرت پستان بلوغ
 خراب غلامها یک و خراب غلامها یک و کله محراب روح جلاله کله یک بدایع و کله
 نشاء امیدوارم فرخ بیشتر موشی بر غلیف کله کله بنده شونده شرح هر کله غامی

اشاراتى از ايقان مبارك

دكتور مهرى افغان

دوران حيات جمال قدم جل اسمه الاعظم از زمان اظهار امر خفى آن حضرت در زندان اعظم انتسن طهران تا صعود آن مشيبي ام از لحاظ نزول آثار و آيات از قلم آن محبي رم بچندين دوره تقسيم ميگردد بطوري كه پس از تدقيق و مطالعه كامل ميتوان از زيارت هريك از الواح مبارك بي برد كه اين اثر در كدام دوره نازل شده است في المثل آثار دوره بغداد كه قبل از اظهار امر علني آن حضرت است از نظر سبب و مطلب با آثار بعد از اظهار امر و الواح منزله در آورده و پس از آن در عكا متفاوت است. در دوره اقامت جمال مبارك در بغداد و سليمانيه هر چند بعضي از نفوس در سر سر مقام رفيع ايشان را دريافته بودند ولي بطور كلي و بر حسب ظاهر حضرت بها* الله به تحسين اخلاق و تأليف قلوب و تزكيه نفوس و تمشيت امور بابيان مشغول بودند و الواح و آثار مبارك در اين ايام اكثرا در زمينه اين مطالب و آماده ساختن پيروان امر حضرت باب براي ظهور موعود بيان نازل ميشد ولي در خلال همين آثار مطالب و عبارات و آيات متعدده لمي نيز يافت ميشود كه گاه بتلويح و گاه بتصريح قرب ظهور ربيع الهبي را بشارت ميدهند و به اظهار امر خويش اشاره ميفرمايند چنانچه در يكي از اين الواح ميفرمايند قوله تعالي:

" هو الحى قد كان بكل شئى مقتدرا جمال غيب قناع جلال را از طلعت مثال برداشت فسورا وجهه ولله المثل الابهي از عرش عما ظاهر و هويدا گشت فيا بشرى لمن استنار بانوار حضرت قيوميه واستضاء باشراف طلعه قدوسيته والتكبير عليكم يا اصحاب الله ومن معكم في امره والسلام."

از جمله آثار مبارك كه مهمه اي كه حاوي اين رمز لطيف است كتاب مستطاب ايقان ميباشد كه به افتخار جناب حاج سيد محمد خال اكبر در جواب اسئله معزى اليه در اواخر ايام اقامت جمال مبارك در بغداد نازل شده است. در اين سفر منبع كه از مهمترين آثار نازله در آن دوره است در مواقع متعدده تلويحا و تصريحاً بظهور خويش اشاره ميفرمايند كه از آن جمله ميتوان موارد ذيل را نام برد:

۱ - در صفحه ۱۸ كتاب چاپ مصر در دنباله بيان مطالبى راجع به علامات ظهور حضرت عيسى

و معانی آن میفرمایند :

" این مظلوم يك فقره آن را ذکر مینمایم و نعمتهای مکنونه سدره مخزونه رالوجه الله بر عباد الله مبذول میدارم تا هیاکل فانیه از اثممار باقیه محروم نمانند که شاید به رشحی از انهمار بیزوال حضرت ذی الجلال که در دارالسلام بغداد جاری شده فائز شوند بی آنکه اجر و مزدی طلب نمایم ..."

۲ - سپس در ادامه این مطلب میفرمایند:
" ... آید وقتی که عندلیبان جنان از گلستان قدسی به آشیان های الهی پرواز نمایند دیگر نه نغمه بلبل شنوی و نه جمال گل بینی پس تا حمامه ازلی در شور و تخنی است و بهار الهی در جلوه و تزئین غنیمت شمرده گوش قلب را از سروش اوبی بهره مکن ..."
در قسمت اول اشاره به افاضات آن حضرت در بغداد صریح است و در قسمت ثانی به بهار الهی و تخنی حمله ازلی اشاره فرموده سپس مخاطب را انداز میفرمایند که زمانی خواهد آمد که عندلیبان جنان با آشیان الهی پرواز نمایند از این بیانات بخوبی استفاد میشود که مقصود از حمامه ازلی نفس وجود مبارکشان است زیرا حضرت اعلی روح ما سواه فداه که به عوالم الهی صعود نموده بودند لذا ایجن اشارات و اندازات در مورد ایشان نبوده است و بنفس دیگری که جز خود ایشان (جمال مبارک) نمیتواند باشد مربوط است .

۳ - در جای دیگر بطور مفصل و مشروح توضیح میفرمایند که در هر ظهور ناس بایستد از مظاهر ظهور معنی کلمات و عبارات و آیات ظهور قبل را استفسار کنند و توضیحات و تبیینات ایشانرا ملاک عمل قرار دهند قوله الاعلی :

" حال اگر معانی این کلمات منزله در کتب را که جمیع ناس از عدم بلوغ به آن از غایت قصوی و سدره منتهی محجوب شده اند از ظهورات

احدی در هر ظهور بتمام خضوع سوء ال مینمودند البته بانوار شمس هدایت مهتدی میشدند و به اسرار علم و حکمت واقف میگشتند حال این بنده رشحی از معانی این کلمات را ذکر مینمایم تا اصحاب بصیرت و فطرت از معنی آن به جمیع تلویحات کلمات الهی و اشارات بیانات مظاهر قدسی واقف شوند ..."

یعنی پس از آنکه میفرمایند فقط مظاهر ظهور بایستد به تفسیر و تبیین کلمات ظهور قبل بپردازند میفرمایند " حال این بنده رشحی از معانی این کلمات را ذکر مینمایم . " و این پرواضح است که با استدلال فوق خود را مظهر ظهور الهی میدانند که مبادرت به بیان معانی آن کلمات مینمایند . البته این اشاره به مظهریت ایشان بسیار لطیف و دقیق است .

۴ - در صفحه ۷۰ کتاب چاپ مصر میفرمایند :

" ای عزیز در این صبح ازلی که انوار " الله نور السموات والارض " عالم را احاطه نموده و سرادق عصمت و حفظ " ویابی الله الا ان یتم نوره " مرتفع گشته وید قدرت " و بیده ملکوت کل شیئی " مبسوط و قائم شده کمر همست را محکم باید بست که شاید بعنایت و مکرمت الهی در مدینه قدسیه " انا لله " وارد شویم ..."
بیانات فوق اشاره مستقیم و صریح به ظهور کلی الهی است و آیات قرآنی که در ضمن آن آمده است آیاتی است که پس از اظهار امر علنی آن حضرت در اثبات حضرتش بآن استشهاد شده است .

۵ - در صفحه ۱۱۴ میفرمایند :

" قل یا اهل الارض هذا فتی ناری یرکض فی بریه الروح و یشرکم بسراج اللسه و یدکرکم بالامر الذی کان عن افق القدس فی شطر العراق تحت حجبات النور بالستر مشهودا ."
و این قسمت بنظر میرسد که یکی از صریح ترین

اشارات از ایقان مبارک

قسمت های کتاب مستطاب ایقان در مورد ظهور آن حضرت است .

۶- در صفحه ۱۳۵ میفرمایند :

"... و اگر این عباد خالصا لله و طلبا لرضائه در آیات کتاب ملاحظه نمایند جمیع آنچه را که می طلبند البته ادراک مینمایند بقسمی که جمیع امور واقعه در این ظهور را از کلیسی و جزئی - در آیات او ظاهر و مکتوف ادراک مینمایند حتی خروج مظاهر اسماء و صفات را از اوطان و اعوان و اغماض ملت و دولت را و سکون و استقرار مظهر کلیه در ارض معلوم مخصوص " و لکن لایعرف ذلك الا اولوالالباب " اتم القول بما نزل علی محمد من قبل لیكون ختم المسك الذی یهدی الناس الی رضوان قدس منیر قال و قوله الحق " والله یدعوا الی دار السلام و یهدی من یشاء الی صراط مستقیم " " لهم دار السلام عند ربهم و هو ولیهم بما كانوا یعملون " " لیسبق هذا الفضل علی العالم و الحمد لله رب العالمین " در این قسمت اصطلاحات " مظهر کلیه " " ارض معلوم مخصوص " و " دار السلام " همه صراحت کامل بر وجود آن جمال معبود و محل استقرار و اظهار امرعلنی آن حضرت دارد بخصوص با توجه

به اینکه اگر دار السلام بغداد محل ظهور هیکل مبارک نباشد از جهت دیگری اهمیت نخواهد داشت که این همه با احترام یاد شود .
در تعقیب این مطلب پس از عباراتی چند چنین میفرمایند :

" قسم بخدا که این حمامه ترابی را غیر این نعمات نغمه ها است و جز این بیانات روزهها که هرنگه از آن مقدس است از آنچه بیان شد و نیز قلم جاری گشت تا مشیت الهی چه وقت قرار گیرد که عروسهای معانی بی حجاب از قصر روحانی قدم ظهور بحرصه قدم گذارند ... " که این عبارات نیز مؤید بیانات قبلی و تلویحا اشاره به قرب ظهور آن حضرت است .

در دو مورد دیگر نیز بتلویح اشاره به این مطلب که حضرتش مظهر الهی هستند شده است .

۷- در صفحه ۸۲ پس از ذکر مطالبی

راجع به مقصود از سلطنت مظاهر الهیه گفته سلطنت ظاهریه نیست بلکه برعکس بر حسب ظاهر چه مقدار ایذاء و اذیت بآن نفوس مبارکه وارد شده است و علت این آزارها علمای هر عصر بوده اند میفرمایند :

" و این معلوم و واضح است که علمای وقت اگر کسی را رد و طرد نمایند و از اهل ایمان ندانند چه بر سر آن نفس میآید چنانچه بر سر این بنده آمد و دیده شد اینست که آن حضرت فرمود " ما اودی نبی بغل ما اودیت " .

و از این که اذیت و آزار علمای عصر را نسبت به خودشان با حضرت رسول اکرم مقایسه فرموده اند میتوان بی برد که تلویحا مقام روحانی خود را ذکر مینمایند .

۸- در مقام دیگر میفرماید صفحه ۱۰۰ :

" انشاء الله امید داریم که نسیم مرحمتی بوزد و شجره وجود از ربیع الهی خلعت جدید پوشد تا به اسرار حکمت ربانی بی بریم و بعنایت (بقیه در صفحه ۲۴ ک)



صعود مروج ممتاز امر الهی

ع - صادقیان

مرجا حکایتی شود از گشتگان عشق
ای راویان دهر ز ما هم روایتی

" از صعود مروج ممتاز امر الهی عباسقلی شاهقلی بی نهایت متألم. صعود مشار الیه برای جامعه بهائی ایران فقدان اسف انگیزی است. توصیه میشود در سراسر مراکز امری ایران جلسات تذکر برپا سازند. ایشان در نهایت خلوص و شایستگی بخدمت امر قائم بودند به بازماندگان و یاران اطمینان دهید که برای ارتقای روح آن متصاعد الی الله در اعتاب مقدسه صمیمانه دعا میکنیم.

بیت العدل اعظم

خواهشمند است این پیام را به خانم شاهقلی ابلاغ نمایند:
" از صعود همسر محبوب شما متألمیم ایادی امرالله و زائرین ارض اقدس برای ارتقای روح آن متصاعد الی الله و برای تسلی شما و فرزند ان عزیز شما در اعتاب مقدسه دعا میکنند. با نهایت خضوع موفقیت شمارا در خدمات امریه که آن همه مورد عشق و علاقه او بود رجا میکنیم.
ایادی امرالله

فقدان نفسی خدم و فداکار چون جناب شاهقلی نه تنها برای دوستان و نزدیکان و همکارانش تأثر انگیز است بلکه برای عموم احبائی که شرح خدمات با ارزشش را به امرالله شنیده اند ناگوار و تأسف آور است. نزدیک به نه سال بنا بیک وظیفه امری هفته ای چند بارگاه، بیگاه از ایشان بعنوان منشی محفل

ملی کسب نظر مینمودم . همیشه با روی باز مرا می پذیرفت و بنا دقت و علاقه به سخنانم گوش میداد و با سرعت انتقال و تمرکز قوی و دقت نظری که مخصوص او بود مسائل مورد بحث را از زاویه دید یکفرد بهائی تجزیه و تحلیل میکرد و از آن نتیجه ای مستدل و منطقی میگرفت .

بارها در دفتر محفل پشت میز کارش آثار درد و رنج بیماریهای گوناگونی را که بدانها مبتلا بود در چهره اش میدیدم و گرچه ثمری نداشت گاهی بر سبیل تذکر توجهش را به حفظ سلامتش جلب میکردم . در جواب با چشمانی که غالباً از اشک پر شده بود رویش را بمن بر میگرداند و در حالی که به شمال حضرت ولی امرالله که در مقابلش قرار داشت اشاره میکرد میگفت :

"جائی که مولای عزیز ما هیچوقت بفکر استراحت و آسایش خود نبود و سرانجام خود را در راه خدمت به امرالله فدا کرد دیگر وجود من و امثال من چه ارزشی دارد؟"

سالمها قبل یکی از اطباء بهنگام شدت بیماریهایش با او گفته بود "یکروز پشت میز کارت سکنه خواهی کرد" ولی شاهقلی هیچگاه باین نوع حرفها توجهی نمیکرد و هر بار که بسمت منشی محفل انتخاب میشد بخدمت توانفرسایش ادامه میداد . عشق عمیقی به حضرت ولی امرالله داشت . هر وقت از زحمات و مشقات همکل اطهرحرف میزد اشک در دیدگان میگرداند و آهی عمیق از ته دل میکشید و میگفت:

"هنوز ما نمیدانیم چه مولائی را از دست داده ایم ..."

.....

جناب شاهقلی شصت سال قبل در طهران بدنیا آمد در ایام جوانی در ادیان و مشربهای مختلفه به تجسس پرداخت و چون هیچ یک وی را قانع نکرد سرانجام روی از دین برتافت و به مادیسون پیوست و منکر کلیه مذاهب شد تا اینکه در شهر

رشت با جناب عباس ایقانی آشنائی پیدا کرد و از تعالیم مبارک آگاه شد و کتب امری را مطالعه نمود تا سرانجام در سال ۱۳۰۶ در آن شهر به امرالله مؤمن شد و با عشق و علاقه فراوان به مطالعات امری و فرا گرفتن معارف بهائی نزد اساتیدی چون جناب فاضل مازندرانی ادامه داد .

جناب شاهقلی مدت کوتاهی پس از ایمن به عضویت محفل روحانی رشت انتخاب شد و تمام اوقات فراغت خود را صرف خدمات امری میکرد پس از انتقال به طهران مدتها در لجنات مختلف بخدمت مشغول بود در کلاسهای متعدد اصول امری را به جوانان تدریس میکرد و در بیوت تبلیغی به هدایت متحریان حقیقت میپرداخت تا اینکه در سال ۱۳۳۱ به عضویت محفل روحانی طهران و در سال ۱۳۳۶ به عضویت محفل ملی انتخاب شد و سال بعد سمت منشی گری آن محفل را عهده دار گردید و مدت نه سال بلا انقطاع این خدمت توان فرسا را افتخاراً به عهده داشت .

جناب سرهنگ شاهقلی در مسائل مالی و حقوقی دارای تخصص و سوابق متعددی بود و در عین حال از هر خرمی خوشه ای چیده و تقوئه ای برگرفته بود و در رشته های مختلف از قبیل عکاسی و چاپ و کشاورزی و تا حدودی طب سوابق و مطالعاتی داشت . به زبانهای انگلیسی و عربی آشنا بود و السنه فرانسوی ترکی اسلامی و روسی را بخوبی میدانست و تکلم میکرد . در جوانی چند سال به تحصیل طب پرداخته ولی آن را ناتمام گذاشت و در دانشکده حقوق طهران در رشته قضائی به تحصیل مشغول شد و به اخذ لیسانس نائل آمد و پس از آن در قسمت های مالی و سپس در دادرسی ارتش و سازمان بازرسی شاهنشاهی بخدمت پرداخت و با اطلاعات دقیقی که در مسائل حقوقی کسب کرده بود نظریاتش در میان همکارانش معتبر شمرده میشد . دوبار برای مطالعات علمی

به اروپا سفر کرده مخصوصاً در فرانسه به تکمیل اطلاعات خود پرداخت . در ایران با مکاتبه دوره مدرسه کشاورزی فرانسه را نیز گذرانده بود .

.....

شاید به يك تعبیر بتوان گفت شاهقلى زندگى خود را فدای خدمت به امر کرد و چون شمعی سوخت تا در یکی از روزهای بارانی دیماه ۱۳۴۵ خاموش شد و دل‌های دوستان فراوانش را که در دقایق بیم و امید برای شفایش دعا میکردند از غم و اندوه لبریز ساخت - او از کسانی بود که این بیابان مبارک را همیشه در مد نظر داشت که میفرمایند :

" جمیع یاران باید ذبیح الهی باشند یعنی جمیع شوه‌ن خویش را فدا و قربان جمال یودان نمایند تا به قلم فناء فی الله که قربانی کلی ربانی است فائز گردند و آن ترك اراده و رضا و خواهر، خود و عبودیت بندگان جمال ابهی روحی لاحبائه الفداء است . "

.....

حضرت ولی امرالله در بیانی بدین مضمون میفرمایند " بعضی از احباء فقط بهائی هستند عده ای دیگر بخاطر امر زندگی میکنند باید احباء سعی کنند از دسته دوم باشند ... "

جناب شاهقلى براستی از دسته دوم بود، میتوان گفت که او از افرادی بود که روح امر را درك کرده و بخاطر امر زندگی میکرد . اهل تظاهر نبود، پس از تصدی منشی گری محفل ملی با اینکه ناطقی مبرز بود بندرت در محفلی صحبت میکرد و بسیار کم در جمع احباء ظاهر میشد و حاضر نبود در جائی رسمی از او برده شود . حتی در موقعی راضی نشد اسمش بالای مقاله ای که نوشته بود در " آهنگ بدیع " درج شود .

یکی از خصائص جناب شاهقلى حلم و بردباری فراوان او بود . گاه و بیگاه ، شب و روز با بیماری و خستگی شدید با دقت و حوصله ای عجیب ،

به سخنان مراجعین محفل ملی گوش میداد و از شنیدن صحبت‌های احباء اظهار خستگی نمیکرد و یا رو ترش نمینمود . در جواب دوستان میگفت :

" این احبای ایران چه کنند ... از هر طرف که بآنها ظلم میشود همه بآنها زور میگویند و بسه حرفهایشان توجهی نمیکنند ... مجبورند به محفل پناه بیاورند و نزد منشی محفل درد دل کنند اگر منم به حرفهای آنها توجه نکم اینها که جای دیگری را ندارند پس کجا بروند؟ ... "

پشتکار عجیبی داشت، بارها در گرمای کشنده دو بعد از ظهر تیرو مرداد یکسره از اداره به دفتر محفل ملی میرفت و در حالی که انبوه پرونده اطرافش را احاطه کرده بود پشت میز کارش می نشست و یکسره تا نیمه شب کار میکرد . مصالح او را به هر چیز ترجیح میداد و اگر طرف مقابل میخواست از دوستی و رفاقت با او سو استفاده کند تلویحاً متذکر میشد که مصالح امر بالاتر از همه چیز است . در مقابل بیوفایان و ناقضین میشتاب شدت ایستادگی میکرد و آنان را تخطئه مینمود چند سال قبل که یکی از دوستان صمیمی و قدیمی وی نقض عهد کرده و به گروه بی وفایان پیوسته بود نامه مفصل و مستدلی در رد عقاید ناقضین به او نوشت و تأکید کرد که هرچه زودتر اظهارندامت کند و به جمع دوستان بازگردد ولی آن دوست بی وفا نصیحت وی را نشنید و جوابی نداد .

جناب شاهقلى پس از آن با وی بکلی قطع رابطه کرد و همیشه او را جزو مرده ها مینداشت و در صحبت‌هایش از او بنام مرحوم (...) یاد میکرد . جناب شاهقلى در موارد متعدد از جمله در حوادث سال ۳۴ با کمال شجاعت و سرسختی از امرالله دفاع میکرد ، در جامعه خارج و بین همکارانش داری اعتبار و حیثیتی بود و بهنگام تضییقات و زده با کمک دوستان خود به رفع گرفتاری های احبای مظلوم و ستم دیده میپرداخت .

هیچگاه از دستش به امر ابائی نداشت و حتی این ثبوت و رسوخ عقیده یکبار منجر به اخراج موقتی وی از خدمت گردید ولی لوازه هیچ پیش آمدی نمی فرساید و در تمام مراحل خدمت وظائف خود را با کمال امانت و صداقت انجام میداد .

جناب شاهقلی سرزنده و خوش محضر و حاضر جواب بود همیشه در مواضع مختلفه لطیفه هائی برای گفتن حاضر داشت و آنها را چاشنی صحبت های خود میکرد بطوری که پس از چند دقیقه مخاطب را مجذوب لطف بیان خود میکرد . دارای قوت ناطقه و قدرت استدلال کم نظیری بود و از این دو خصیصه در مذاکرات و بحث های تبلیغی خود مدد میگرفت و غالباً مخاطب را قانع میکرد . جناب شاهقلی مبلغی زبردست بود و با اطلاعات عمیق و دقیقی که در مشرب های مختلفه قدیم و جدید و استدلال عقلی و نقلی داشت غالباً موجب اذعان متحیران حقیقت میشد و خاطرات بسیار جالبی از مبتدیان خود از هر صنف و دستمه و طبقه داشت که یکی از دلکش ترین مواضع صحبت وی را تشکیل میداد .

در سفرهای متعدد تبلیغی و تشویقی که به اطراف و اکناف ایران کرده بود از نزدیک با احبای ولایست آشنا شده و در هر جا دوستانی داشت . جناب شاهقلی طبعی وارسته و خلقی کریم داشت هیچگاه در پی اندوختن مال و ثروت نبود و بقدر رفع احتیاج و گرداندن چرخ معاش اکتفا میکرد و این بیان مبارک را مسد نظر داشت که میفرمایند " فضل الانسان فی الخدمه و الکمال لا بالثروت و الزینه و المال " . همیشه در خدمات اموری معتقد به سرعت عمل بود نزدیک به نه سال به اتفاق چند نفر از دوستان در لجنه ملی نشر آثار اموری با ایشان همکاری داشتیم در مشاورات همیشه اعضا را به سرعت عمل و اغتنام فرصت تشویق میکرد و میگفت " زیاد در بند جزئیات و زوائد نباشید اینها در آینده درست خواهد شد سعی کنید کتب اموری را هر چه زودتر در دسترس احبای مشتاق قرار دهید ای بسا که این فرصت فردا بدستان نیفتد و تأسف بخورید ... "

.....

جناب شاهقلی روز ۱۹ دیماه ۴۵ ضمن کار اداری دچار انقلاب احوال گردید و پس از رسیدن به منزل در حالی که این آیات مبارکه را زیر لب زمزمه میکرد " یا اله الاسماء و فاطر السماء استلک بمطالع غیبک العلی الابهی ... " بیهوش شد پس از نه روز تلاش بی نتیجه اطباء در حالی که چهل سال خدمت عاشقانه را پشت سر گذاشته بود بعالم بقا شتافت ... دوستان بهائی و غیر بهائی وی با چشم اندازی اشکبار جسد وی را تا گستان جاوید همراهی کردند و شرط وفا بجای آوردند .

ادعیه بیت العدل اعظم الهی و هیئت مجلله ایادی امرالله در این سفر ابدی بدرقه راهش گردید . جامعه بهائی ایران از این " موج برازنده امرالله " تجلیلی شایسته بعمل آورد و دستور دیوانی عدل الهی در کلیه مراکز اموری ایران جلسات تذکر بیاد اوضاع گردید و خدمات گرانقدرش مذکور افتاد و شرح حالش برای درج به " کتاب عالم بهائی " ارسال شد .

.....

شاهقلی در حقیقت نموده است وی در قلوب دوستانش برای همیشه زنده خواهد ماند و به خاطر خدمات پرارزشی که به امر مبارک نموده هیچگاه فراموش نخواهد شد . حیات بهائی جناب شاهقلی میتواند سرمسئق افراد جامعه قرار گیرد و بآنها بیاموزد که چگونه تحری حقیقت کنند، چگونه بجمال مبارک عشق بورزند، چگونه در راه اعلا کلمه اش بکوشند و چگونه لجبایش را دوست بدانند و چگونه جان خود را فدای خدمت به امرش

مذهب عشق

منظور قلب و منظر چشم من او بود
با هم همان حکایت سمنگرو سبزو بود
در هر دلی ز عشق تو صد گفتگو بود
در جسم ما چو جان و به گل رنگ و بو بود
در زلف تو اسیر به یک تار مو بود
بی شک سری که سر حقیقت در او بود
بر خلق من به مذهب عشق آبرو بود
داغ دلم چو لاله از آن تو بتو بود
سیلاب خون روانه بمانند جو بود

با من چو آینه رخ او بر او بود
بند ادیب عقل و مقالات عشق تو
چون بلبل که نغمه سراید به روی گل
عشقت چه جوهریست ندانم که تا ابد
هر مرغ دل که صید نگشتی به هیچ دام
خاک است زیر پای تو ای نور چشم من
لب تشنه ام ز تیغ تو آبی اگر رسد
سر لبت چو غنچه نهانست در دلم
بی آفتاب روی بهاء ز این چشم من

(سلمانى)

عکس تاریخی

عکسی از احبابی میاند و آب که تقریباً در حدود سال ۱۲۸۰ هجری شمسی برداشته شده است اسامی نوزده نفر آنان که شناخته شده اند بشرح ذیل مییاشد :

- ۱- جناب آقا اسماعیل
- ۲- جناب آقا رجب قلی
- ۳- جناب کرلانی نریمان
- ۴- جناب آقا حسن رضا بزاز
- ۵- جناب کرلانی آقا کیشی
- ۶- جناب صادق آقا کیشی
- ۷- جناب رستم بیک
- ۸- جناب آقا محمد مشهد احمد
- ۹- جناب آقا علی اکبر نراقی
- ۱۰- جناب ملاحیدر
- ۱۱- جناب آقا حسن کفاش
- ۱۲- جناب بهلول صادقی
- ۱۳- جناب حاجی میرزا حسین اخ الشهید
برادر جناب ورقا شهید
- ۱۴- جناب یوسف صادقی
- ۱۵- جناب کرلانی محمد علی
- ۱۶- جناب کرلانی محمد صادق نراقی
- ۱۷- جناب اسدالله رضا زاده
- ۱۸- جناب سلمان
- ۱۹- جناب میرزا مختار نعیمی



گفت و شنود

قبلا به اطلاع خوانندگان عزیز رسیده بود که در مواقع لزوم در این صفحه با ایشان سخن خواهیم گفت و مطالب لازم را به استحضارشان خواهیم رساند. با این نیت در این شماره چند موضوع واجد اهمیت را بنظر محترمشان رسانده تمای عطف توجه و عنایت مخصوص دارد.

۱ - قطعا خوانندگان گرامی مطلع هستند که هیئت تحریریه آهنگ بدیع به همت جمعی از همکاران محترم و بذل مجاهدت تشکیلات مربوطه اخیرا توانسته است عقب افتادگی خود را از حیث تاریخ انتشار تا حدی جبران کند و در عین حال در جهت بهبود نشریه چه از لحاظ شکل و صورت و چه از لحاظ ماهیت گامهای مفید و موثر بردارد. این اقدامات از طرف انجمن شور روحانی ملی بهائیان ایران مورد توجه قرار گرفته و بشرح زیر تقدیر شده است:

" هیئت تحریریه مجله آهنگ بدیع - راپورت سنوی اقدامات آن جمع محترم در انجمن شور روحانی ملی بهائیان ایران مطرح، مساعی مبذوله مورد تقدیر و فیر حضرات نمایندگان واقع و تصویب و مقرر فرمودند مراتب کتبا با اطلاع برسد. با تقدیم تخیات بهیه - منشی انجمن شور روحانی ملی بهائیان ایران" نکته قابل دقت آنکه این وضع مطلوب در صورتی حفظ خواهد شد و ادامه خواهد یافت که خوانندگان ارجمند از همکاری با هیئت تحریریه دریغ نفرموده هر موضوع و مطلبی را که مفید تشخیص میدهند مرقم و به هیئت تحریریه ارسال فرمایند تا بموقع در نشریه مورد استفاده قرار گیرد.

۲ - چنانکه خوانندگان عزیز توجه فرموده اند هیئت تحریریه آهنگ بدیع در شماره های اخیر به نشر سلسله مصاحبه هائی با خادمان برازنده امر الهی در خطه ایران مبادرت ورزیده است. در تهیه و تنظیم این سلسله مصاحبه ها که در شماره های آینده نیز ادامه خواهد یافت دو تن از همکاران و دوستان دیرین آهنگ بدیع خانمهای پوران علائی و هما احسان شرکت دارند که لازم میدانند بدینوسیله از ایشان تشکر نماید.

۳ - در پاسخ سوالاتی که هیئت تحریریه در شماره اول سال جاری برای کسب نظر خوانندگان عزیز نشریه درباره مطالب و فرم آن طرح کرده بود عده ای از خوانندگان پرسش نامه مورد بحث را تکمیل و به هیئت ارسال فرموده اند. نظریه اینکه برای اطلاع از نظر اکثریت خوانندگان عزیز لازم است که

حتی الامکان تعداد بیشتری از این اظهار نظرها در اختیار هیئت قرار گیرد و رجا دارد آن عده از خوانندگان محترم که هنوز موفق به تکمیل و اعاده این پرسش نامه نشده اند با مراجعه بشماره يك سال جاری صفحه مورد بحث را تکمیل و به آدرس داده شده ارسال فرمایند .

۴ - در شماره ۱۰ - ۹ سال ۱۳۳۱ اشتباهی روی داده است که یقیناً خوانندگان عزیز خود آن را دریافته و اصلاح فرموده اند . معینا با عرض معذرت یاد آور میشود که در صفحه ۲۴۹ آن شماره در سطر ۱۸ سنه ۱۹۰۲ غلط و بجای آن سنه ۱۹۵۲ صحیح است .

۵ - در تهیه و تنظیم تاریخچه بیت مبارک شیراز که در شماره ۳ - ۲ سال جاری درج شده است از خاطرات جناب ابوالقاسم افغان استفاده به عمل آمده که باین وسیله از ایشان تشکر میشود .

هیئت تحریریه آهنگ بدیع



لجنه جوانان سرپل زهاب - قسمت امری کرمانشاه

سنه ۱۳۴ بدیع

خواهد ساخت .

ذره ذره هرچه در ارض و سماست جنس خود را همچو گاه و گهر پیاست

بدین ترتیب وقتی نیروی فکری و روحانی مادرها و پدرها و حسن تشخیص و ابتکار نظام دست بدست هم داد زمینه مساعدی بوجود خواهد آمد که جوانان را خود بخود بسوی ضیافت جلب خواهد نمود . در ایسن صورت نه تنها خود آنان از ثمرات نیکوی این تعلیم مبارک بهره مند خواهند شد بلکه با حضور ایشان جلسه ضیافت شور و نشاط دیگر یافته و بگلستانی تبدیل خواهد شد که راحه دلاویز آن مشام جان همگان را تازه و معطر خواهد نمود .

اشاراتی از ایقان مبارک (بقیه از صفحه ۱۱۴)

او از عرفان کشی بی نیاز گردیم تا حال نفسی مشهود نگشت که باین مقام فائز آید مگر معدودی قلیل که هیچ معروف نیستند تا بعد قضای الهی چه اقتضا نماید و از خلف سرادق امضا چه ظاهر شود

در این جا نیز اگر بدقت ملاحظه شود میتوان از نحوه کلام و کلمات ربیع الهی و خلقت جدید رادارک کرد که اشاره بظهور قریب الوقوع آن جمال ازلی است چه که از سر مغزون و مقام مکنون حضرتش جز محسوددی قلیل کسی آگاه نبود در حالی که اگر تصور رود مقصود از ربیع الهی و خلقت جدید مربوط بظهور بیسان و یا مقام شهادت است که قبلا در طی مطالب مذکور بوده ذکر معدود قلیل متضمن مرام نخواهد بود .

صعود مروج ممتاز امر الهی (بقیه از صفحه ۱۱۸)

و بالاخره چگونه مصداق این بیان مبارک گردند که میفرمایند :

" جانی که در راه آن دلبر مهربان فدا نگردد روح نیست جسم است حیات نیست ممات است امیدواریم که باین فدا موفق شویم . "

و شاهقلی چه خوب (باین فدا) موفق شد . . .

روانش شاد باد

قیمت نوجوانان

مطالب این شماره

بیان مبارک حضرت عبدالہاء - نطق مبارک در خصوص

جنگ دنیا - نگرانی، بیماری قرن ۱ - شکیبائی - لغز -

دو خاطرہ - از کتاب راز آفرینش انسان - جدول میراث

حضرت عبدالهباری فریاد

هر دردی را درمان شوید و هر زخمی را مریهم و سبب ایم

قصتی از:

نطق مبارک در خصوص جنگ دنیا

معرکه شده است دنیا بهم خورده است درکارند که همه بجان همدیگر
بپرند . در امریکا و اروپا در مجامع و کنائس و محافل ذکر شد که عاقبت حال حاضره بسیار
بد است اروپا مانند يك جبه خانه میماند و نائره اش موقوف به يك شراره است بیائید
تا ممکن است این آتش را خاموش کنید که این جنگ نشود گوش ندادند حالا این نتیجه
است و حال آنکه می بینید که جنگ هادم بنیان انسانی است سبب خرابی عالم است
و ابدًا نتیجه ای ندارد و غالب و مغلوب هر دو متضرر میشوند مانند آن است که دو کشتی
بهم بخورد اگر یکی دیگری را غرق کند کشتی دیگری که غرق نشده باز صدمه میخورد
و معیوب میگردد عجب است که اوهام چقدر در قلوب تأثیر دارد و حقیقت تأثیر ندارد
خیلی غریب است مثلاً اختلاف جنسی امر وهی است چقدر تأثیر در آن است با وجود
اینکه جمیع بشرند این حقیقت است که جمیع بشر نوع واحدند ولی این حقیقت
تأثیر ندارد این همه جنگ شده است و خون ریخته شده است این همه خانمانها
خراب شده این همه شهرها ویران شده هنوز از جنگ سیر نشده اند هنوز قلوب و
دلها سخت است هنوز توبه برای ناس حاصل نشده است هنوز بیدار نشده اند که
این بغض و عداوت هادم بنیان انسانی و حب و الفت سبب راحت و آسایش نوع بشر . . .
بدرجه ای پریشانند که وصف ندارد چه مجبور کرده است اینها را بر این کار محرکین
حرب در نهایت آسایش در خانه خود جالس و این بیچاره فقرا را بهم اندازند که در
میدان یکدیگر را پاره پاره کنند چقدر بی انصافی است در حالتی که راضی نمیشوند که
يك موتی از سر خود کم شود هزاران هزار نفوس را میدان حرب و قتال میکشند چه لزوم
دارد ؟

نگرانی، بیماری ترسناک

ترجمه و اقتباس فسریده سجانی

شاید برای ذهن آفتی خطرناک تر از نگرانی نباشد. نگرانی اثری را هدر میدهد نیروی حیاتی را تقلیل میبخشد و از توانائی میکاهد. همینکه نگرانی در وجود انسان ریشه دواند از آن تغذیه نموده خود بخود رشد میکند و مرتباً افزایش مییابد. بسیاری از مردم دچار نگرانی های بی سبب و بیأس آور میشوند مشکلات و مسائل در نظرشان غیر قابل حل جلوه مینماید و روز بروز بزرگ تر و غامض تر میگردد.

اخیراً يك شرکت بیمه عمر گزارش داده بیماری چهار بنجم کسانی که ناراحتی های شدید عصبی دارند با نگرانی شروع شده و این امر نشان میدهد که تا چه حد این بیماری شیوع دارد. پزشک مشهوری چنین اظهار عقیده کرده است نگرانی روی دستگاه گردش خون، قلب، غدد و سلسله اعصاب اثر کرده سلامتی انسان را به مخاطره میفکند. باز میگوید بقدرت کسی را دیده ام که در اثر کار زیاد مرده باشد اما بسیاری کسانی که نگرانی آنها را به کام مرگ کشانیده است. از آنجا که نگرانی يك امر درونی است با تغییر شرایط خارجی نمیتوان آن را علاج کرد بلکه باید فکر را تغییر داد. بنابراین قدم اول این است که ببینیم به خاطر چه نگران هستیم یا از چه میترسیم و خطرناک ترین ترسها ترس است که آن را بدرستی نشناخته باشیم. ابتدا باید دشمن را بشناسیم و سپس بسوای غلبه بر او آماده شویم. عده زیادی از مردم به خاطر مسائل بسیار جزئی زندگی بخاطر سلامتی خانواده کار خود و حتی به خاطر نظر دیگران نسبت بخود نگران میشوند.

تصمیم گرفتن برای انجام هرکاری برای آنها مشکل است چنین اشخاصی حتی در مواردی هم که کار صحیحی انجام میدهند نگران هستند. هر فکر و هر حالتی برای آنها جنبه منفی دارد این قبیل افراد روز و شب در اضطراب بسر میبرند. خانمی مبتلا به نگرانی مزمنی بود به محض اینکه فرزندانش از نظر او دور میشدند از مرگ آنها میترسید و وقتی کنارش بودند دائم نگران بود که مبادا سرما بخورند یا به بیماریهای دیگری مبتلا شوند.

وقتی علت را بررسی نمودند ملاحظه کردند که در سن کودکی و نوجوانی او مادر این خانم هم همین نگرانی را در مورد فرزندانش داشته و در حقیقت او این عادت نگرانی دائمی را از مادرش گرفته و فرزندان این خانم نیز بنوبه خود دچار همین نگرانی مزمن خواهند شد. اگر بتوانید مشکلات خود را تجزیه و تحلیل کنید و هر یک را جداگانه بررسی نمایید آسان تر حل میشوند. بهترین راه این است که مشکلات خود را روی کاغذ بیاورید. آن وقت ملاحظه خواهید کرد که تعداد مسائل واقعا دشوار و حل نشدنی در میان آنها فوق العاده کم است.

"بیا موزید که لا اقل یکروز را در همان روز زندگی کنید"

این نصیحت پزشک و فیلسوف معروف سرویلیام اسلر است. او در دانشگاه به شاگردان خود چنین میگوید:

"ما اصولا بدون هیچگونه دلیل خاصی به مسائل و ناراحتی های خود وابسته هستیم و نمیتوانیم آنها را بی اهمیت انگاریم و تا زمانی که خود را به درستی نشناسیم. به نقاط ضعف خود بی نبریم از این وضع رهایی نخواهیم یافت."

گروه کثیری دائما در وحشت و اضطراب بسر میبرند برای اینکه میخواهند همه کارها را یکمترتبه انجام دهند یا امروز بخاطر امور فردا و آنچه ممکن است در آینده اتفاق بیفتد نگرانند اگر در این راه پافشاری کنید خود را بی جهت نگران و خسته ساخته نیروی خود را تلسف کرده اید. سعی کنید هر بار یک کار را انجام دهید فردا را بگذارید تا بیاید اگر کوشش کنید به آنچه در پیرامونتان میگذرد آگاهی یابید کمک مؤثری برای تمرکز دادن فکر خود در زمان حال کرده اید. باید بیا موزیم که عكس العملهای

خود را در برابر محرك های خارجی کنترل کنیم. آزمایش انعکاس شرطی پاولو را که روی يك سنگ انجام داد غالبا میدانند. پاسخهای سنگ چنان مشروط شده بود که با شنیدن صدای زنگ درست مثل اینکه غذا عرضه شده باشد غدد بزاقیش ترشح میکرد. بیشتر رفتارهای زندگی ما را نیز پاسخهای شرطی تشکیل میدهد. مسائلی مختلف یا محرکهای ناراحت کننده زیادی در شرایط مختلف محیط داریم. کسی که در طفولیت والدین او را از غریبه بر حذر داشته اند همواره هنگام بر خورد با آشنایان جدید احساس ناراحتی میکند و شخص نا آشنا برای او در حکم زنگ است. افراد با قدرت جمعیتها محیطهای سر بسته و غیره ممکن است بصورت زنگهایی در آیند که اخطار میکند "خطر نزدیک است بترس" ولی در حقیقت جای هیچ ترس و نگرانی نیست. اگر مدتی از پاسخ دادن به چنین زنگهایی خودداری کنیم میتوانیم این پاسخهای شرطی را بی اثر سازیم مثلا وقتی زنگ تلفن صدا در میآید میتوانیم بدان جواب بدهیم یا بگذاریم همچنان زنگ بزند اما بعضی مردم نمیتوانند اینکار را بکنند. به محض اینکه تلفن زنگ میزند خود را مجبور میکنند که گوشی را بردارند این را برای خود مثالی قرار دهید وقتی تلفن زنگ میزند با خود بگوئید من مجبور نیستم بدان جواب بدهم و میتوانم بگذارم همچنان زنگ بزند. این کار را با تلفن خود میتوانید آزمایش کنید اما در حقیقت این عمل را باید با زنگهای درونی که شعارا نگران میسازد انجام دهید وقتی زنگ صدا در میآید قبل از اینکه جواب بدهید آرامش خود را حفظ کنید بگذارید زنگ مدتی بزند بزودی در مییابید که میتوانید در پاسخ خود در زنگ نموده آن را کنترل کنید بعبارت دیگر قادر هستید پاسخ شرطی را از بین ببرید و به این ترتیب بسیاری از اضطرابها و نگرانی هایتان از بین میرود.

شکیبائی

ترجمه سیدون سلیمانی

از مجله بهائی REALITY

درخت تنومند بلوطی که بر فراز تپه بلند روئیده است
از وزش بادهای شدید و طوفانهای بنیان کن بیعی بخود راه نمی دهد
عجز را نمی شناسد و شکست برایش معنائی ندارد
آنچه می داند این است که مایه زندگی خود را از زمین میگیرد .

ریشه های آن در اعماق زمین پیشرفته
و با تحمل و شکیبائی در برخورد با موانع بر وسعت خویش می افزاید
و مایه نیرومندی و حیات خود را از زمین و هوا میگیرد
و شاخه های خود را بسوی آسمان می گستراند .

روح انسان چون درخت عظیمی است که
ریشه های وسیع آن ایمان و امید و تنه * آن صلح و آرامش است
شاخه های آن سرچشمه فیض بخش ملکوت مایه میگیرد
و برگهای آن عشق شفا بخش آسمانی است .

وزش بادهای حوادث بر نیروی معنوی او می افزاید
و قدرت تحمل مصائب را به او اعطا * میکند
با آرامش و شکیبائی حوادث ناگوار را تحمل مینماید
و با تصمیم راسخ بسوی مقصد پیش میرود .

همچون ریشه درختان که در اثر برخورد به تخته سنگها
صدمه می بینند ولی با نیروی بیشتر پیش میرود

نامرادی و شکست روح را به سرحد کمال نزدیک تر میکند
و نیروی بیشتری می بخشد تا هدف عالیتری را دنبال کند .

بالاخره ایمان و امید راهها را هموار میکند
نور هدایتی که مشعل های جاودانی جهان ناپیدا
آن را پایدار می کند تابشی دلپذیر آغاز مینماید
* روح طالب را به سرچشمه زلال حقیقت دلالت میکند .

بر اثر وزش باد های شدید و طوفانهای بنیان کن
شاخ و برگهای تازه جوانه می زند و بسوی آسمان پیش رفته
خود را به قلمرو لطیف ترین هوا می رساند
و عصاره کمیاب ترین مایه های حیات بخش را جذب می کند .



و ندر پس سنگری نهان است
با جامه سرخ پاسبان است
خود رهزن عقل ناتوان است
چون تیر پریده از کمان است
اهریمن جهل حکمران است
بر فکر بلند ترجمان است
وز قهر و نفاق در امان است
خود گوهری اندر آن دکان است
شیرین سخن است و خوش بیان است

(غلامرضا روحانی)

آن چیست که چون سپاهیان است
بهر سر سبز در کمینگاه
تا بیرون نفس بد سرشت است
چون تیغ کشیده از نیام است
دیوی است شیر تا که بی روی
لیکن چو ز عقل بی روی کرد
با مهر و ملاطفت قرین است
بسر کرده دکان زدر و مرجان
در نطق چو طوطی شکر خای

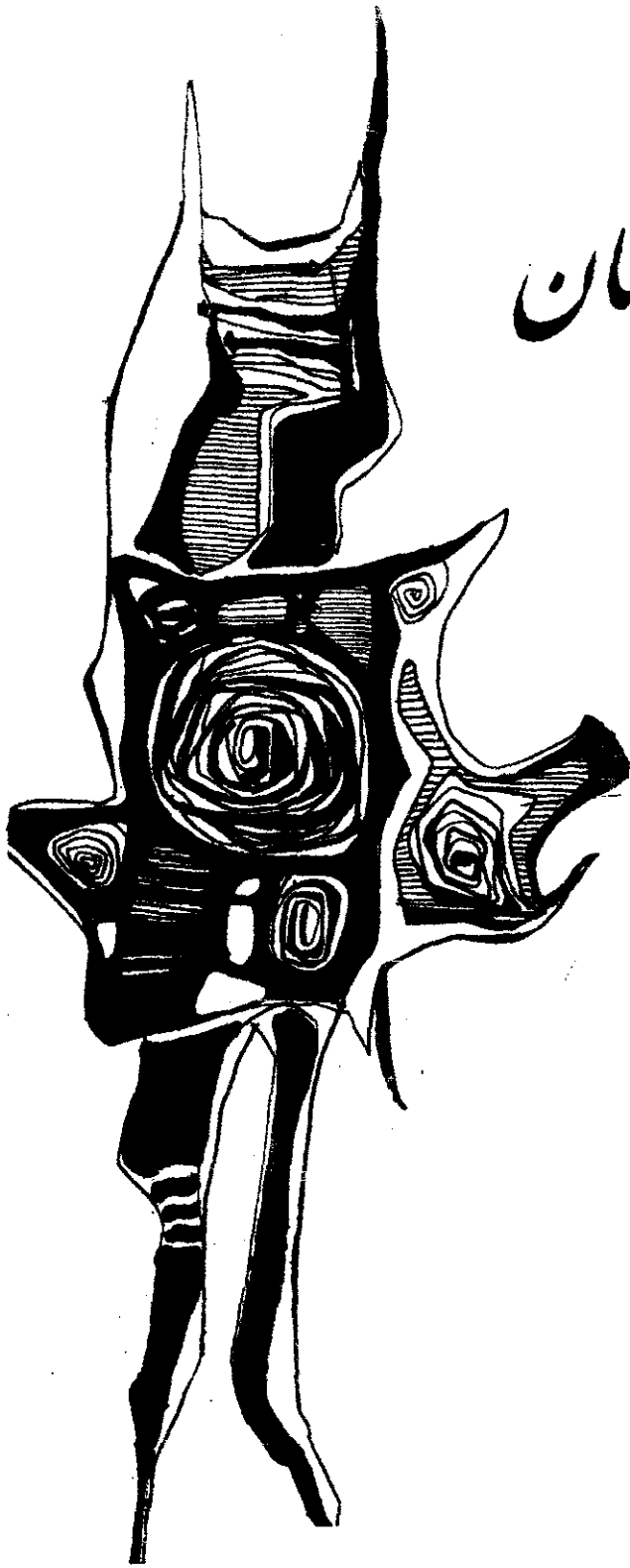
دو خاطره

بر حسب فرمان بیت العدل اعظم الهی شید الله
ارکانه در سال ۱۳۴۵ در سراسر جهان
مسافرتهاى بین المللی تبلیغی انجام شد. از
ایران نیز چندین نفر باین امر اقدام نمودند از
جمله جناب حسن محبوبی در اسفند ۱۳۴۵
مسافرت یکماهه ای به صفحات پاکستان کردند
قسمت های زیر خاطرات جلالی از سفر ایشان
است.

روز ۱۰ مارچ ۱۹۶۷ مطابق ۴۵/۱۲/۱۸ بطرف (چینگام) حرکت کردیم تا در کنفرانس تبلیغی
ناحیه ای که لجنه ملی تبلیغ پاکستان ترتیب داده بودند شرکت کنیم. غفلتاً کسالت شدیدی عارض شد. سه
هتل رفتیم. دکتر آوردند. شش روز استراحت داد. یکی از احباء شب تا صبح بیدار و به پرستاری کامل مشغول
بود. این شرمسار منفعلی که خدایا برای حضور در این کنفرانس آمده ام تائیدکن و رجای صحت نمودم. صبح
کاملاً سالم بودم و همه تعجب میکردند. به کنفرانس رفتیم و روز بعد با اینکه دکتر شش روز استراحت داده بود
بنقاط مختلف برای تبلیغ حرکت کردیم. ظرف چند روز عده ای تسجیل شدند.

... پس از تسجیل يك خانواده حین مراجعت در بیابان باران شدیدی شروع شد مسافتی دویدیم
تا بدرختی رسیدیم به پای آن پناه بردیم تا اقبوس برسد. ناگاه دوزن از راه رسیدند حال و روز ما را که
دیدند دعوت کردند بکلبه آنها برویم. نپذیرفتیم. اصرار کردند. بالاخره راه افتادیم به کلبه آنها که در
مسافتی دور زیر درختان جنگل مستور بود رسیدیم. هفت نفر در آن کلبه بودند از فرصت ذی قیمت استفاده کرده
صحبت امر را پیش کشیدیم و آن پاکدلان همگی پس از مذاکرات تبلیغی تسجیل شدند و سر باران بی موقع در
بیابان نمایان شد ...

از کتاب راز و فریبش انسان



چندین سال قبل در استرالیا نوعی از بوته معروف به کاکتوس را کسار نرده های مزارع میکاشتند و چون حشره دشمن این گیاه در آن موقع در استرالیا وجود نداشت بوته کاکتوس شروع باز دیاد و توسعه عجیب نمود دیری نگذشت که مساحتی برابر با سطح جزیره انگلستان را فرا گرفت و مردم را از قرا و قصبیات بیرون کرد و امر زراعت را مختل و غیر ممکن ساخت . ساکنین محل آنچه وسیله در دسترس خود داشتند بکار بردند و نتیجه نگرفتند بالاخره علماء و متخصصین در صد باره جوئی برآمدند . باین منظور به هر کاری دست زدند تا عاقبت حشره را یافتند که محصر با ساق و برگ بوته کاکتوس تغذیه میکند و بسهولت هم زاد و ولد میکند و در استرالیا هم دشمنی

ندارد باین ترتیب استرالیا از آن خطررهایی یافت .

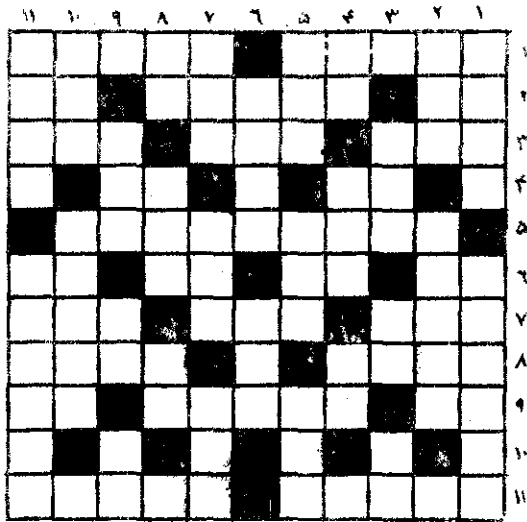
يك قسم از عنكبوت های آبی لانه گودی شبیه به توپ از تارهای خود میسازد و آن را به جسی بسته در زیر آب قرار میدهد سپس خود به سطح آب آمده کیسه های زیر شکم خود را برآز هوا میکند و به زیر لانه رفته هوا در آن میدهد و در واقع آن را بساد میکند و آن قدر این عمل را ادامه میدهد تا لانه او مثل توپ باد کرده میشود - آن وقت در این لانه تخم میگذارد و بچه های خود را بزرگ میکند .

برخی از مورچگان بسائقه حس طبیعی یا از روی فهم و شعور واقعی مزارع مخصوصی ترتیب میدهند و قارچ در آن میکارند و بمصرف غذای خود میروسانند . همین مورچه ها پاره ای گرمسار و شته های درخت را بدام آورده آنها را اهلی میکنند و از آنها بجای گاو ماده و بز استفاده میکنند و از شیر شیرینی که از آنها میدوشند تغذیه میکنند .

حیوانات ظاهرا دارای يك قسم حس استدراك یا تلباتی هستند . اگر پروانه ماده ای را در کنار پنجره اطاقتان بگذارید علائم خفیفی از خود پخش میکند . پروانه نر از مسافتی بسیار دور که انسان مشکل میتواند باور کند این علائم را میگیرد و جواب آن را پس میفرستد و شما هر چه سعی کنید که اختلاfi در این خبرگزاری ایجاد کنید محال است موفق شوید . آیا این موجود ضعیف دستگاه فرستنده با خود دارد و پروانه نر در کنار شاخهای خود دستگاه گیرنده دارد ؟

زنبور قرمز ملخ را شکار کرده و آن را در گودی میاندازد و به نقطه حساس بدن آن نیش میزند و آن را بیهوش میکند و بجای گوشت زده آن را نگاه میدارد . سپس در نقطه مناسبی از بدن ملخ شروع به تخم گذاری میکند همین که بچه ها از تخم درآمدند از گوشت بدن ملخ تغذیه میکنند بدون آنکه يك دفعه آن را بکشند زیرا در این صورت خود آنها هم تلف خواهند شد .

جدول ۴



افقی :

- ۱ - این صحیفه از قلم حضرت رب اعلی نازل شده است - جبل شدید ۲ - شامه نواز - طهران -
- ۳ - بی خطر - سابق جهت اطلاع در بازارها می زدند - کشتی ۴ - داستان ناتمام - بزرگ
- ۵ - الف به آخرش بیفزائید وصیت نامه حضرت عبدالبها میشود ۶ - عکس جزر - ضمیر سه کیلویی - اینهم
- ضرراست - مادرتازی ۷ - طائفه ای در ایران -
- اگر (ه) داشت اسم شهری میشد - میدانی در
- طهران ۸ - لقب جوانی که با حضرت اعلی شهید شد - از بایتخت های اروپائی ۹ - انتهی - مقصود
- خراسان است - گفتیم شامه نواز است ۱۱ - این بیت در مشهد است و متعلق به میرزا محمد باقر قائنی -
- لقب دیگر قره العین .

عمودی :

- ۱ - نام حضرت عبدالبها - اینهم مجموعه ای از آثار حضرت عبدالبها ۲ - اول نیست - ارض
- ۳ - نقال میگوید - یکی از ماهها - پروردگار ۴ - حرف ندا - یکی از احکام - بایه وارونه ۵ -
- با مرج می آید - الفت - گه ۶ - زنده بود اما حرف آخوش عوض شد - زمین ۷ - چتر غلط -
- قبل از نماز میگیرند - خطا ۸ - علامت جمع - کشوری است - حرف نفی عربی ۹ - (ر) کم دارد تا
- روز شود - اشاره به دور - میوه ای است ۱۰ - بلی وارونه - دو حرف آخوش جایجا شد و الا از مار
- یادم بدتر بود ۱۱ - نقطه آخری - از آثار جمال قدم

نگرانی - بیماری قرن ما (بقیه از صفحه ۱۲۶)

برای اینکه با نگرانی و ترسهایتان مقابله کنید برای آنکه کنترل عقلی عواطف و انفعالات خود را در زندگی بدست آورید و بالاخره برای آنکه در زمان حال زندگی کنید هر وقت واقعا مشکلی پیش آمد در اندیشه حل آن باشید بدون آنکه قبلا بخود نگرانی راه دهید البته ابتدا کار آسانی نخواهد بود ولی به هر حال اینها روشهای عملی برای مقابله با مشکلات است و اگر در آنها با فشاری کنید محققا نتایج خوبی در آرامش و خوشبختی شما خواهند داشت .

جواب لغز

جواب لغز مندرج در صفحه ۱۳۱ (زبان) است .

مسابقه



۴

از شماره اول سال جاری در هر شماره نه سؤال از مطالب يك كتاب انتخاب میکنیم که اگر آن کتاب را بخوانید
میتوانید به آنها جواب دهید . به حکم قرعه به يك نفر از کسانی که باین سئوالات پاسخ صحیح بدهند جایزه
تقدیم خواهد شد .

سئوالات این شماره از کتاب اصول نظم اداری بهائی تنظیم لجنه ملی جوانان و جایزه برنده يك جلد
تذکرات مبارك حضرت عبدالبهاء است .

جوابهای خود را به آدرس طهران صندوق پستی ۱۲۸۳-۱۱ ارسال فرمائید . به هر يك از کسانی
که به پنج مسابقه از این سلسله مسابقات جواب صحیح بدهند نیز جایزه ای تعلق خواهد گرفت .

- ۱- واجدین حق انتخاب محفل روحانی چه کسانی هستند؟
- ۲- طریقه * تا* سپس محفل روحانی چگونه است؟
- ۳- اگر شخصی از نقطه ای به نقطه دیگر مسافرت کند چه مرجعی باید او را معرفی کند؟
- ۴- فرق اکثریت مطلق و اکثریت نسبی چیست و انتخاب هیاء ترثیسه محفل با چه نوع اکثریتی است؟
- ۵- بلوغ شرعی و بلوغ اداری کدام است؟
- ۶- هر بیشنباد چه زمانی قابل بحث و شور خواهد بود؟
- ۷- برنامه کار محفل روحانی به چه ترتیب است؟
- ۸- ماهیجات و مجلات بهائی جهت انتشار باید به تصویب چه مرجعی برسد؟
- ۹- برنامه شایعات نوزده روزه شامل چه مواضعی است؟

جواب جدول ۴

افقی :

- ۱- عدلیه - جهریق ۲- بو - ارض طا - رد ۳- امن - جار - ناو ۴- قص - مه ۵- الواح وصای
- ۶- مد - من - ضر - ام ۷- کرد - ساو - ارك ۸- انیس - لندن ۹- ته - ارض خا - بو ۱۰-
- ۱۱- بابیه - المهره

عمودی :

- ۱- عباس - مناتب ۲- دوم - ادرنه ۳- نقل - دی - رب ۴- یا - صوم - سا ۵- مرج - ائس
- رمه ۶- ضارج - ارض ۷- چطر - وضو - خبط ۸- ها - مصر - لا ۹- نها - آن - به ۱۰-
- یرا - یاردب ۱۱- قدوس - مکنونه